

سید احمد موسوی - علیرضا رحیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور - کارشناسی ارشد تاریخ دوره اسلامی

ahmad_moosavi@pnu.ac.ir

بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان (41-132 ه.ق)

چکیده

پس از ورود اعراب مسلمان به خراسان و سکونت قبایل مختلف عرب در این سرزمین، آنان برای اولین بار با سرزمین های آن سوی جیحون و یا به قول خودشان ماوراءالنهر آشنا گردیدند. حاکمان عرب خراسان از این زمان به بعد، هر از گاهی به شهرهای بخارا و سمرقند لشکر می کشیدند و پس از گرفتن غنایمی چند، خیلی سریع به خراسان باز می گشتند. اما این سیاست در زمان عبدالملک خلیفه اموی و عامل او در عراق یعنی حجاج بن یوسف تغییر یافت. آنان در صدد حضور مستمر و دائم در آن سوی جیحون برآمدند. بنا براین حجاج برای تحقق این هدف، قتیبه بن مسلم باهلی را نامزد حکومت خراسان نمود. قتیبه بن مسلم در مدت ده سال حکومت خود، بین سالهای 86 تا 96 ه. ق با لشکرکشی های پدروانه و مداوم خود، سرزمین ماوراءالنهر را به قلمرو مسلمین الحاق نمود. او در این سال ها توانست ابتدا شهرهای بیکند، بخارا، خوارزم و سپس سمرقند را با نیروی خستگی ناپذیر خویش فتح نماید و به منتهی الیه این سرزمین یعنی ساحل سیحون و نواحی چاچ و فرغانه پای بگذارد. قتیبه بن مسلم علاوه بر فتح این شهرها با تشویق مردم بومی منطقه به پذیرش دین اسلام حتی با تعیین جوایز مالی و پرداخت درهم در قبال برگزاری نماز، جای دادن اعراب در منازل بومیان و استفاده از مردم بومی به عنوان یک نیروی جنگی در سپاه خود، هم به استقرار دایمی اعراب در شهرهای ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند و هم به نزدیکی و تعامل مناسب دو قوم عرب و ایرانی توجه نمود. با فتوحات گسترده قتیبه بن مسلم و تدبیر و سیاست های او، برای اولین بار اعراب توانستند حکومتی با ثبات در این شهرها داشته باشند. در این مقاله به بررسی چگونگی پذیرش اسلام توسط مردم بخارا و سمرقند در دوره اموی و تعاملات مردم با حاکمان اموی پرداخته می شود.

کلید واژه ها: ماوراءالنهر، بخارا، سمرقند، قتیبه بن مسلم، امویان.

منطقه ی ماوراءالنهر جزئی از خراسان بزرگ بود که محدوده ای وسیع و به مراتب بزرگتری از خراسان امروزی را شامل می شد. شهرهای بخارا و سمرقند در داخل این قلمرو بزرگ در ولایت سغد و در حوزه ی رود زرافشان (رود سغد) واقع شده بودند. این شهرها دارای پیشینه تاریخی و کهنی هستند که به واسطه برخورداری از شرایط اقلیمی مناسب و قرارگرفتن در مسیر شاهراه های بازرگانی در دوره ی ایران باستان از اهمیت خاصی بهره‌مند بوده اند. دین اسلام از نیمه دوم قرن اول هجری به دنبال فتوحات مسلمانان در سرزمین های شرقی به این شهرها راه یافت. اما گسترش آن، مدت‌ها طول کشید. در این زمان مرو، پایگاه اصلی فتوحات به سوی شرق بود. حکمران خراسان، فتوحات حاکمان قبلی را در ماوراءالنهر ادامه می داد. لشکرکشی اولیه اعراب چندان دارای هدف و برنامه مشخصی نبود و سرداران عرب تنها به گرفتن باج و خراج و کسب غنائم اکتفا می کردند. با به قدرت رسیدن قتیبه بن مسلم باهلی لشکرکشی اعراب جلوه دیگری یافت و فتوحات مسلمانان در این شهرها به نهایت خود رسید. لشکریان عرب توانستند تمامی این شهرها را ضمیمه قلمرو جهان اسلام نمایند و دین اسلام را در سرتاسر این شهرها اشاعه دهند. با گذشت زمان و پذیرش دین اسلام از سوی ساکنان، این شهرها دستخوش تحول عظیم گشتند و به پایگاه‌های مهم دین اسلام در آمدند و به تدریج به یک انسجام سیاسی و فرهنگی دست یافتند.

فتوحات نخستین سرداران اموی در بخارا و سمرقند

آغاز فتوحات امویان در ماوراءالنهر از دوران روی کار آمدن عبیدالله بن زیاد اتفاق افتاد، چرا که تا این زمان حملات اعراب به این سرزمین شکل تاخت و تازهای پراکنده‌ای را داشت که سود و منفعتی برای مسلمانان در پی نداشت. عبیدالله بن زیاد از سال 53 ق به امارت خراسان منصوب گشت.¹ اولین فردی که توانست به گونه‌ای قدرت اعراب را بر بخارا تحمیل کند، عبیدالله بن زیاد بود، «چون قبل از او و برای

اولین بار فتح بخارا در سنه اربع و خمسين من الهجره بوده است که عهد عمر رضی الله منهنم اجمعین است و بعد از این فتح ارتدادی از اهل بخارا واقع شده، کرت دوم که فتح شد در سنه تسعين من الهجره بود که عهد تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم بود.² بعد از این دو فتح اولیه، عبیدالله بن زیاد راهی بخارا شد و توانست خاتون بخارا را مغلوب کرده و با او قراردادی مبنی بر پرداخت هزارهزاردرهم ببندد.³ بر طبق این قرارداد، او از خاتون بخارا پول و جنس زیادی گرفت و حتی چهار هزار از تیراندازان ماهر محلی را به بردگی گرفته و از آنها گارد شخصی برای خود تشکیل داد و با غنایم به دست آمده به عراق برگشت. این حملات در سالهای بعد نیز ادامه یافت و دوباره به سال 57 ق. نیروهای مسلمین راهی بخارا شدند. همانطور که ذکر شد تصرف شهرها و شورش متعدد آنها باعث شده است تا در مورد فاتحان شهرها نیز اختلافاتی در روایتها بروز دهد و هر منبعی، سرداری را عامل فتح بخارا عنوان کند. این مسأله با دقت در زمان فتحها، بهتر مشخص می‌شود.

بعد از عبیدالله بن زیاد و در زمان معاویه برای چندمین بار سعید بن عثمان مأمور فتح بخارا شد.⁴ این مأموریت بعد از آن صورت گرفت که خاتون بخارا با کمک اهل کش و نخشب شورش کرد و از پرداخت خراج مقرر در عهدنامه صلح با عبیدالله سر باز زد. سعید موفق شد در نبردی، خاتون را مغلوب کند و برای اطمینان از عدم شورش دوباره آنها گروگان خواست. خاتون بخارا هم مجبور شد، علاوه بر پرداخت 300 هزار درهم، حدود بیست هزار درهم و به روایتی هشتاد تن از ملک زادگان و دهقانان را به گروگان سعید دهد.⁵

سعید بر خلاف وعده خود مبنی بر رفتار مناسب با این بزرگان دستور داد تا آنها را به املاکش در مدینه ببرد و زر و سیم و پوشاک‌های گرانبهایشان را از آنها باز-

ستاند و لباس از پارچه خشن به آن‌ها بپوشاند و به کارهای سخت وادارند. همین اقدام سعید باعث شورش این بزرگان شده که بعد از قتل سعید دست به خودکشی زدند.⁶ سعیدبن عثمان بعد از تصرف بخارا، راهی سمرقند شد. مردم شهر مقاومت کرده و دروازه های شهر را بستند. اما چون سعید موفق شد بر قلعه طرخان حاکم سمرقند دست یابد، مردم شهر ناچار شدند دروازه ها را باز کرده، سعید بن عثمان وارد شهر سمرقند شد. بر اساس قرار داد صلحی که سعید بن عثمان با مردم سمرقند منعقد کرد، قرار شد هفتصد هزار درهم به وی بدهند.⁷ علاوه بر آن موفق شد حدود سی هزار برده از سمرقندیان بگیرد.⁸ در این نبرد قُثم بن عباس با او بود. وی از نوادگان عبدالمطلب بود و در همین شهر وفات یافت. بعدها برای او آرامگاهی ساختند که در اکثر منابع از وجود این آرامگاه سخن گفته شده است.

با آنکه مردم سمرقند حاضر به پرداخت خراج شدند اما هر از چند گاهی، دست به شورش زده و مجدداً مورد حمله مسلمانان قرار می گرفتند. بعد از سعیدبن-عثمان، کسی که حملات متعددی به ماوراءالنهر داشت سلم بن زیاد بن ابیه بود. سلم بن- زیاد در سال 61ق از جانب یزید(64 - 60 ق) به امارت سرزمین خراسان منصوب گشت.⁹ وی در همان سال آغازین حکومتش، یورش بزرگی به سوی بلاد ماوراءالنهر نمود. وی در لشکرکشی به این سرزمین همسر خود را نیز به همراه داشت و او اولین زن عرب است که از جیحون عبور کرد. وی در سمرقند فرزندی به دنیا آورد که نام او را سعیدی نهادند.¹⁰ سلم بن زیاد پس از فتح خوارزم با سپاهیان راه بخارا را در پیش گرفت. خاتون با دیدن سیل عظیم لشکریان عرب فهمیدند که به تنهایی نمی توانند در برابر آنان مقاومت کند و لذا از طرخون پادشاه سغد درخواست کمک کرد. طرخون نیز درخواست خاتون را اجابت نمود و با لشکری متحد از سغدیان و ترکان که بالغ بر صد و بیست هزار تن می شدند، به یاری بخارییان شتافت.¹¹ در این حین، خاتون که به اجبار با سلم بن زیاد صلح کرده بود، چون متوجه رسیدن نیروهای کمکی طرخون

گشت، سر از مصالحه برتافت. سلم بن زیاد برای آگاهی از حقیقت واقعه، مهلب بن ابی - صفره را به همراه عده ای به سوی بخارا روانه کرد. ترکان متوجه گسیل مهلب بن ابی - صفره برای کسب اطلاعات گشتند و بر سر راه نیروهای اعزامی اعراب کمین زدند و بسیاری از همراهان مهلب را کشتند اما خود مهلب به هر مشقتی بود، جان سالم از مهلکه به در برد.¹²

پس از باز گشت مهلب بن ابی صفره، سلم بن زیاد، طی یک لشکرکشی عظیم به جانب سپاهیان طرخون، حمله ور گشت. در درگیری میان طرفین علی رغم تعداد فراوان لشکریان طرخون، مسلمانان آنان را به شدت شکست دادند و بسیاری از آنان از جمله خود طرخون را به قتل رساندند.¹³ مسلمانان پس از جمع آوری غنایم بسیار به جانب بخارا آمدند و خاتون مجدداً در ازای پرداخت مبلغی هنگفت با سلم بن زیاد صلح کرد.¹⁴ همچنین سلم بن زیاد چندین بار به سمرقند حمله کرد. علت اصلی این حملات، همکاری سمرقندیان با ملکه بخارا بود، چرا که با حمله سلم بن زیاد به بخارا، ملکه آن شهر از طرخان کمک خواست و او هم به همراه سپاه سمرقند در این نبرد شرکت کرد ولی پیروزی با مسلمانان بود و آن ها بار دیگر حاضر به صلح شدند. براساس آن صلح، اموال بسیاری از مردم گرفتند. همچنین خونبهای هزار تن از مسلمانان را سلم بن زیاد از مردم سمرقند گرفت.¹⁵

از بررسی فتوحات امویان از آغاز تا روی کار آمدن قتیبه بن مسلم چنین بر می آید که در طی این مدت سرداران اموی هر از چند گاهی برای مقاصد غارتگرانه خود و کسب مال و غنیمت به شهرهای بخارا و سمرقند لشکر می کشیدند و پس از غارت و تاراج این نواحی به مرو باز می گشتند. تا این زمان فتوحات بدون برنامه ریزی منسجم و بلندمدت و تنها با صلاحدید و تمایل حاکمان اموی خراسان شکل می گرفت و فاتحان نیز پس از فتح شهرها و گرفتن باج و خراج و غنایم جنگی به خراسان بازمی گشتند.

شاید در نتیجه همین عامل بوده است که روند گسترش اسلام تا این زمان بسیار کند بوده است چرا که به گفته ریچارد فرای:

«نه فاتحان چندان بهایی به اشاعه اسلام می‌دادند و نه ساکنان چندان

تمایلی به پذیرش آیین اسلام داشتند».¹⁶

اقدامات قتیبه بن مسلم باهلی برای فتح شهرهای بخارا و سمرقند

بخارا و سمرقند از شهرهای مهم و تاریخی ماوراءالنهر در ایالت سغد قرار دارند. ایالت سغد یا همان سغدیانای باستانی شامل سرزمین خرم و حاصلخیزی است که میان رود جیحون و سیحون واقع گردیده، از آب‌های رود سغد که شهرهای بخارا و سمرقند در ساحل آن واقع‌اند مشروب می‌گردد. ایالت سغد را یکی از بهشت‌های دنیا دانسته‌اند. بخارا و سمرقند دو تا از شهرهای مهم آن ایالت است که بخارا مرکز دینی و سمرقند مرکز سیاسی به شمار می‌آید.¹⁷

ابن حوقل درباره‌ی نام بخارا می‌نویسد: «دارالاماره سراسر خراسان، در بخارا است و این ولایت در مقابل همه ولایات ماوراءالنهر قرار دارد و نواحی متصل بدان پس از آن واقع است و آن را بومجگت نیز می‌گویند».¹⁸ اصطخری نیز در مورد نام بخارا چنین می‌نویسد: «بخارا را بومجگت خوانند، شهریست بر هامون».¹⁹

نرشخی در باب ذکر اسامی بخارا آورده: «احمدبن محمدبن نصر می‌گوید که نام‌های بخارا بسیار است و در کتاب خویش، نیمجگت آورده است و در جای دیگر دیدم بومسگت آورده است و به جای دیگر به تازی نبشته است مدینه‌الصفریه یعنی شارسران روئین و به جای دیگر به تازی مدین‌التجار یعنی شهر بازرگانان و نام بخارا از آن همه معروفتر است و هیچ شهری از خراسان را چندین نام نیست و به حدیثی نام بخارا فاخره آمده است».²⁰

سرزمین بخارا از شهرهای مختلفی تشکیل شده و در یک تقسیم‌بندی شهرهای بخارا به دو قسمت شهرهای داخل بارو و شهرهای خارج بارو تقسیم شده است که این خود نشان از وسعت و عظمت این شهرها می‌دهد. از مهم‌ترین شهرهای داخل بارو، می‌توان از طواووس، نمجکث، زندنه، مُغکان و خُجاده را نام برد. از شهرهای خارج بارو، بیکند، فُبر، کرمینه، خُدیمکن، خَرغانکث و مَزیامجکث را می‌توان نام برد.²¹

تصرف شهر بخارا با داشتن ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی بسیار مناسب، برای قتیبه‌بن مسلم که قصد ورود به ماوراءالنهر و تثبیت حکومت مسلمانان را داشت، مهم و حیاتی به نظر می‌رسید. یقیناً برای تصرف سرزمین بخارا که خود مجموعه‌ای از چند شهر نزدیک به هم بود، تصرف شهرهای اطراف ضروری می‌نمود. از جمله مهم‌ترین این شهرها بعد از گذر از رود جیحون، بیکند، رامتین و نومجکث بود که در ابتدا به تصرف آنها اقدام نمود.

فتح بیکند

در سال 87 ق قتیبه به همراه لشکریانش که بخش عمده‌ای از آنان را دهقانان بلخ و سپاهیان چغان خداه و نیزک طرخان تشکیل می‌دادند، عازم ماوراءالنهر شد. وی پس از عبور از جیحون به بیکند که نزدیک‌ترین شهر بخارا به جیحون بود، حمله برد.²² بیکند در آن زمان از آبادترین شهرهای ماوراءالنهر به شمار می‌رفت و دارای قلاع و دژهای بسیار مستحکمی بود. قشون قتیبه در اولین مرحله در بیکند با مقاومت شدید ساکنان شهر روبرو گشتند. اهل بیکند که سغدیان را نیز به یاری طلبیده بودند، در مقابل لشکریان قتیبه پایداری محکمی نمودند و نیروهای قتیبه به وضعیت بسیار سختی دچار گشتند. نیروهای محلی و سغدیان مدتی طولانی قشون عرب را به محاصره گرفتند و راه‌های ارتباطی آنان را قطع کردند؛ به طوری که اعراب مدت دو ماه هیچ فرستاده‌ای

نتوانستند به سوی مرکز خلافت گسیل کنند.²³ اما وضعیت بدین منوال نماند و به مرور در نتیجه گسسته‌شدن اتحاد حکام محلی، محاصره شکسته شد و اعراب بر آنان مستولی گشتند. حاکم سغد و سایر حکام محلی به تدریج نیروهای کمکی خود را کنار کشیدند و اهالی بیکند را در دفاع از شهر تنها گذاشتند. بدین طریق قدرت نیروهای محلی رو به افول نهاد و مقاومت آنها شکسته شد. در این زمان قتیبه با بهره‌مندی از نابسامانی اوضاع نیروهای محلی، طی حمله‌ای سهمگین آنان را شکست داد و شهر را به تسخیر خود درآورد. مسلمانان پس از فتح شهر، بسیاری از اهل بیکند را کشتند و افراد زیادی را به اسارت گرفتند. قتیبه به درخواست اهالی با آنان صلح نمود و حاکمی از جانب خود بر آن شهر گمارد.²⁴

قتیبه پس از فتح بیکند عزم بخارا داشت، ولی هنوز چندان از این شهر دور نشده بود که اهالی دست به شورش زدند و اعرابی را که در آن جا مانده بودند، به قتل رساندند. قتیبه پس از آگاهی از موضوع به سوی بیکند بازگشت و شهر را به محاصره درآورد. مردم شهر تقاضای صلح نمودند، ولی قتیبه نپذیرفت. در نهایت شهر پس از یک ماه محاصره به دست اعراب افتاد. لشکریان قتیبه پس از فتح شهر، ویرانی بسیار در آن به بار آوردند و بیکند را به ویرانه‌ای مبدل ساختند. آنان همچنین کشتاری عظیم به راه انداختند و زنان و کودکان فراوان به بردگی گرفتند.²⁵

اعراب در بیکند آن قدر ثروت و غنیمت تصاحب کردند که تا آن زمان در سراسر خراسان مانند آن را به دست نیاورده بودند. قتیبه بخش عمده‌ای از این غنایم را به کوفه نزد حجاج فرستاد.²⁶

قتیبه پس از فراغت از فتح بیکند روانه بخارا شد. وی بین راه قصبه نومجکت را به صلح فتح کرد. ولی زمانی که به رامتین رسید، به اوضاع سختی دچار گشت. در این زمان ساکنان این ناحیه که از سر سختی و اقتدار لشکر قتیبه آگاه گشته بودند، از پادشاه ترکان و امپراطور چین و حکام محلی دیگر طلب یاری نمودند. در نتیجه اتحادی

بزرگ بر علیه اعراب در منطقه شکل گرفت و لشکری معادل دویست هزار مرد جنگی برای مقابله با یورش اعراب تجهیز گشت. متحدان نیروهای قتیبه را در محاصره گرفتند و کار بر اعراب بسیار مشکل گشت. ولی سرانجام قتیبه با زیرکی تمام و ایجاد نفاق و تفرقه میان متحدان سپاهیان مقابل را متلاشی ساخت و با رسیدن نیروی کمکی توانست بر آنان غلبه کرده و آنان را به شدت منهزم سازد.²⁷ از این پیروزی، قتیبه که نیروهایش دچار خستگی و تلفات بسیار گشته بودند، به طور موقت از طرح تسخیر ماوراءالنهر دست کشید و از جانب ترمذ به مرو بازگشت.²⁸

فتح بخارا

قتیبه برای فتح بخارا چهار بار به این ناحیه لشکرکشی کرد. اولین لشکرکشی وی به بخارا در سال 89 ق روی داد.²⁹ در این سال قتیبه با نیروهای تازه نفس و آماده، روانه بخارا می شود ولی در بین راه مقاومت شدید اهالی سغد و مردم کش و نسف روبرو می شود که به زحمت می تواند آنها را شکست دهد. قتیبه سرانجام پس از عبور از این مناطق و فتح رامتین به بخارا می رسد.³⁰ در این زمان خاتون، حاکم سابق بخارا مرده بود و پادشاه بخارا فردی به نام وردان خداه بود.³¹ لشکرکشی اول قتیبه و جنگ های سختی که برای گرفتن بخارا انجام داد، سودمند واقع نشد و لذا پس از مدت ها سرگردانی در همان سال به مرو بازگشت.³²

حجاج بن یوسف ثقفی از شنیدن خبر بازگشت قتیبه خشمگین شد و به او دستور داد دوباره به جنگ بخارا خداه برود و به هر قیمتی بخارا را تصرف نماید. بدین طریق قتیبه مجدداً در سال 90 ق به دستور مستقیم حجاج بن یوسف با قشون انبوهی به بخارا لشکر کشید. ساکنان بخارا مثل سابق از ترک ها و سغدیان استمداد یاری نمودند و جنگ خونینی بین طرفین اتفاق افتاد. اعراب در ابتدا به هزیمت افتادند، ولی به مرور بر ساکنان غلبه کردند.

به اشاره منابع، قتیبه اعلان کرده بود هر کس یک سر از دشمن نزد او بیاورد، صد درهم جایزه خواهد داد. بدین ترتیب در قرارگاه اعراب از سر جنگاوران، مناره بزرگی به وجود آمد.³³

مدافعان بخارا علی‌رغم تلفات بسیار باز هم مقاومت می‌کردند و تا زمانی که سغدیان آن‌ها را یاری می‌دادند، ضربات مهلکی بر اعراب وارد می‌ساختند. ولی زمانی که طرخون پادشاه سغد با اعراب صلح نمود و اتحاد بر ضد اعراب شکسته شد، قشون عرب به سهولت بخارا را فتح کردند. قتیبه که از کیاست جنگی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود، با طرخون پادشاه سغد صلح و مصالحه نمود و بدین طریق ساکنان بخارا را از کمک سغدیان محروم ساخت. سغدیان نیز که در این زمان مورد تهاجم هم‌زمان اعراب از یک سو و ترکان از سوی دیگر قرار گرفته بودند، از این مصالحه به سختی استقبال کردند.³⁴

به هر صورت با این ترفند سیاسی قتیبه، بخارا از یاری سغدیان محروم گشت و به تصرف اعراب درآمد. نرشخی در تاریخ بخارا به زیبایی فتح بخارا به دست قتیبه و اعمال وی را در این شهر بیان می‌نماید.³⁵ وی در زمینه تلاش قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا پس از فتح آن می‌نویسد:

«و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود باز ردت آورده کافر شده بودند این بار چهارم قتیبه حرب کرده شهر بگرفت و او بعد از رنج بسیار اسلام آشکار کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشانند و به هر طریق کار بر ایشان سخت کرد، و ایشان اسلام پذیرفتند به ظاهر و به باطن بت پرستی کردند.»³⁶

قتیبه پس از تسلط بر ناحیه سغد، طغشاده را بر مسند فرمانروایی بخارا نشانید. طغشاده سی و دو سال بر بخارا حکومت کرد. وی به پاس حمایت از قتیبه نام فرزندش را به نام او نامید.

قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا تلاش فراوان نمود و به قول نرشخی «احکام شریعت را بر ایشان لازم گردانید و رسم گبری برداشت».³⁷ وی پس از فتح کامل بخارا دستور داد تا ساکنان بخارا نیمی از خانه‌های خویش را به عرب‌ها دهند تا آن‌ها در یک جا زندگی کنند و او از احوال اهالی خبردار باشد. درآمدن عرب‌ها به بخارا و زندگی در خانه بخارائیان هر چند در ابتدا زیاد خوشایند ساکنان نبود، ولی به مرور امتزاج و نزدیکی خاصی میان دو گروه ایجاد کرد. قتیبه پس از فتح بخارا به مرو بازگشت. در این زمان نیزک طرخان که در لشکرکشی‌های قتیبه همراه وی بود، سر به شورش برداشت. ولی راه به جایی نبرد و شورش او خیلی زود توسط قتیبه سرکوب گشت.³⁸ قتیبه پس از فتح شومان به سوی کش و نسف روانه گشت و این شهرها را نیز به تابعیت خود درآورد. وی پس از شهر فاریاب را که در برابر او سرسختی و پایداری فراوان کرده بودند، به آتش کشید که از آن پس به «شهرسوخته» موسوم گشت.³⁹ قتیبه بعد از فتح خوارزم در سال 93ق، در ادامه‌ی همان سال راهی سمرقند گشت.

فتح سمرقند

سمرقند قصبه سغد و بندر تجارتي ماوراءالنهر محسوب می‌شد که بر ساحل رود سغد قرار دارد و در محل مرتفعی بنا گردیده است. این شهر با داشتن ویژگی اقتصادی که مرکز تجارتي ماوراءالنهر محسوب می‌شد و ویژگی سیاسی که مرکز سیاسی ایالت سغد به شمار می‌رفت برای قتیبه بن مسلم و دستگاه خلافت از اهمیتی فراوان برخوردار بود و اصولاً تسلط بر آن می‌توانست دو هدف عمده دستگاه خلافت اموی یعنی تسلط مسلمین بر ماوراءالنهر و استحکام قدرت آنان در این ناحیه و دوم تامین اهداف مالی و بدست آوردن اموال و غنایم بی‌شمار از این ناحیه برای رفع مشکلات مالی دستگاه خلافت را که قتیبه بن مسلم مأمور اجرای آن بود عملی سازد.

طرخون حکمران سمرقند با اعراب صلح کرد و در عین حال عهده‌دار شد که مبلغ معینی خراج بپردازد. قتیبه پس از یک سال برادرش عبدالرحمن بن مسلم را برای

گرفتن خراج به سمرقند فرستاد. طرخون به اجبار و بر اساس قرارداد صلح خراج را پرداخت کرد، ولی این امر موجب نارضایتی اشراف سمرقند گردید، چرا که آنان مخالف پرداخت مالیات از سوی او بودند. پس از این عمل طرخون به دست مقربان درباری خود از تخت سلطنت فرو کشانده شد و پس از مدتی خودکشی نمود. اشراف سمرقند در همان سال (91 ق) یکی از اشراف‌زادگان به نام «غوزک» را به پادشاهی سغد نشان‌دند.⁴⁰

قتیبه که به تسلیم‌شدن سغدی‌ان جنگجو اعتمادی نداشت، پس از فتح خوارزم برای غافل‌گیری سغدی‌ان شایع کرد که با غنایمی که از راه غارت و تاراج مناطق مفتوحه به دست آورده است، عازم مرو است، لیکن در عمل به همراه لشکر خوارزم شاه و بخارا خداه به سمرقند هجوم آورد.

نقطه ضعف ساکنان ماوراءالنهر تنها عدم اتحاد در جبهه‌گیری واحد آن‌ها در مقابل اعراب نبود، بلکه بدتر از این گهگاه خیانت حاکمان دیگر نواحی نیز مزید بر علت می‌شد.

در این تهاجم سغدی‌ان نه تنها مورد حمایت حکام محلی دیگر قرار نگرفتند، بلکه مجبور بودند علاوه بر اعراب با سربازان خوارزمی و بخارایی که به لشکر اعراب پیوسته بودند نیز ستیز کنند.⁴¹ علاوه بر این در داخل سمرقند نیز یکدلی و هم‌فکری وجود نداشت. پس از مرگ طرخون در سغد گروه نیرومند اشراف موافق اعراب بودند و تمایلی به دفاع در مقابل لشکریان عرب نداشتند. قتیبه نیز با ترفند سیاسی جالبی اعلام کرد که به خون‌خواهی طرخون آمده است و به این طریق بسیاری از هواخواهان پادشاه سابق سغد را از مقابله با لشکریانش بر حذر ساخت.

به هر حال قتیبه در این شرایط وارد ناحیه سغد گشت و سمرقند را از همه طرف محاصره نمود. وی چنان محاصره را تنگ کرد که سغدی‌ان به ستوه آمدند و از پادشاه چاچ و خاقان ترک و اخشید فرغانه طلب یاری کردند. پادشاه سغد خطاب به آنان

نوشت: «اگر عربان بر ما ظفر یابند با شما نیز چنان کنند که به ما کنند» و به این طریق آنان را از خطر هجوم اعراب آگاه ساخت. در پی این استمداد نیرو، سه والی سپاهی مملو از «ابنای مرزبانان و یکه سواران و دلیران» به یاری سغدیان گسیل داشتند.⁴²

در همان مرحله اول خاقان ترک که در مجاورت سغدیان بود، به سرعت نیروهایی را به یاری سغدیان فرستاد. هنوز باقی نیروهای امدادی در راه بود که قتیبه از این موضوع مطلع گشت و قشون ویژه ای به سرداری برادرش صالح بن مسلم به مقابل آنان اعزام نمود. اعراب که در برابر نیروهای امدادی کمین کرده بودند، پس از رسیدن آنان ناگهان شبیخون زدند و دسته متحده سغدیان را به کلی تار و مار نمودند. به اشاره منابع اعراب تمامی آنها را جزء معدودی به قتل رسانده و حتی سرکشته شدگان را برای گرفتن جایزه از تشان جدا کردند و با اسرا و غنایم فراوان به قرارگاه برگشتند. قتیبه نیز تمامی آن غنایم را که شامل سلاح، کالاهای نفیس، طلا و اسبان نیکو بود، به خود آنها بخشید.⁴³

سغدیان پس از این حادثه به شدت متزلزل گشتند. از طرفی قتیبه نیز با منجنیق سمرقند را سنگباران نمود. در این زمان بود که غوزک با دیدن سربازان بخارایی و خوارزمی در گرداگرد قتیبه سخنان تندی خطاب به او بیان کرد. وی خطاب به قتیبه گفت: «به کمک برادرانم و اهل خانه ام از مردم عجم با من جنگ می کنی؟ عربان را سوی من فرست.»⁴⁴ قتیبه از این سخنان غوزک به خشم آمد و دامنه فشار را بسیار شدیدتر ساخت، به طوری که سغدیان به اجبار به عقب دیوار سمرقند پناهنده شدند.

محاصره سمرقند یک ماه به طول انجامید. سغدیان در این مدت علی رغم دادن تلفات بسیار از شهر خود دفاع کردند؛ ولی در نهایت با شدت دامنه محاصره دست از مقاومت کشیدند و شهر تسلیم اعراب گشت. قتیبه صلح نامه بسیار سنگینی را بر سمرقندیان تحمیل نمود و غوزک به اجبار آن را امضاء نمود. مطابق این قرارداد اهل سمرقند می بایستی دو میلیون درم و سی هزار غلام میانسال و گنج معابد قدیم را به

اعراب می‌دادند.⁴⁵ سپس هر سال نیز دویست هزار درهم به طور نقد به عنوان مالیات به خراسان می‌فرستادند. علاوه بر این سمرقندی‌ها می‌بایست در شهر خود مسجدی برای قتیبه بنا کنند که او در آن نماز بگذارد. همچنین سمرقندی‌ها متعهد شدند تمام قشون سغدی را به طور کامل از سمرقند بیرون نمایند.⁴⁶ غوزک به ناچار به تمام شروط صلح نامه تن داد و در عوض قتیبه ولایت سمرقند و زمین‌های اطراف آن به اضافه کش و نسف را به او سپرد.⁴⁷

به هر صورت سمرقند به تصرف مسلمانان درآمد ولی اعراب چنان ویرانی در سمرقند به بار آوردند که سال‌ها بعد شاعر میهن‌پرست ایرانی ابوالینبغی عباس‌بن-طرخان در ویرانی سمرقند چنین سرود:

«سمرقند کند مند بزینت کی افکند

از چاچ ته بهی همیشه ته خهی»⁴⁸

قتیبه پس از فتح سمرقند عازم مرو گشت ولی از ترس شورش سغدیان، برادرش عبدالرحمان‌بن‌مسلم را به همراه سربازان بسیاری در شهر باقی گذاشت.⁴⁹ چرا که قتیبه به خوبی می‌دانست تسلط بر سمرقند به معنای مطیع شدن سغدیان نیست. نمایندگانی که قتیبه در مناطق متصرفه می‌گماشت، تنها ناظران جنگی و مأمورین مالیاتی بودند و حکام سابق معمولاً بر منصب خود ابقاء می‌شدند.

همان‌گونه که قتیبه حدس زده بود سغدیان علی‌رغم متحمل شدن آن همه فشار و سختی دوباره پس از خروج نیروهای قتیبه سر به شورش نهادند و ترکان نیز طبق معمول از آنان حمایت کردند. به همین دلیل قتیبه مجدداً یک سال بعد با نیروهایش به سمرقند لشکر کشید و با سرکوب شورشیان و شکست خاقان ترک ناحیه سغد را به طور کامل به زیر اطاعت حکومت اعراب در آورد.⁵⁰

نتیجه

فتوحات مسلمین در خراسان و سایر نواحی شرقی ایران که از دوره خلیفه عثمان (35 - 23 ق) آغاز شده بود، در دوره خلیفه معاویه (60 - 41 ق) به مجاورت مرزهای ماوراءالنهر رسید. در این زمان مرو پایگاه و مرکز اصلی فتوحات به سوی شرق بود و حکمران خراسان فتوحات حاکمان قبلی را در ماوراءالنهر ادامه می‌داد. در حملات اولیه مسلمانان به این نواحی از جمله شهرهای بخارا و سمرقند فتح بیشتر این شهرها از طریق صلح و با دادن خراج صورت می‌گرفت. در این زمان شهرهای بخارا و سمرقند جزئی از حوزه حکومتی حاکم خراسان محسوب می‌شد.

در دوره خلفای اموی و امرای آنان، هدف از تصرف و هجوم به شهرها و نواحی مختلف ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند، تنها دریافت خراج و غنائم بوده است. عمالی که به خراسان اعزام می‌شدند موظف بودند که قسمت عمده اموال و غنائم را که شامل غلامان و کنیزان نیز می‌شد به دربار خلفای اموی روانه کنند. در واقع ملاک برگزیدن و ادامه حکومت امرای خراسان نه جدیت و سعی آنان در جهت تبلیغ و اشاعه اسلام، بلکه میزان غنائم و اموالی بود که روانه دستگاه خلافت معاویه و فرزندش می‌کردند.

طبیعی است که در چنین شرایطی بومیان، فاتحان را به چشم غارتگرانی سنگدل می‌نگریستند که برای جامه عمل پوشاندن به امیال خود از هیچ ستمی فروگذار نمی‌کردند. در این میان البته آن چه که اهمیت نداشت دینی بود که به نام آن این اعمال انجام می‌گرفت. بنابراین با روی کار آمدن حجاج در عراق سیاست توسعه‌طلبی ارضی خلفای اموی در شهرهای ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند بیش از گذشته پیگیری شد. این ماموریت از سوی حجاج و با تأیید خلیفه اموی بر عهده قتیبه بن مسلم باهلی گذاشته شد. قتیبه در سال 86 ق به عنوان حاکم خراسان منصوب شد و تا سال 96 ق

به مدت ده سال همزمان با خلافت ولیدبن عبدالملک به امر فتوحات در شهرهای ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند مشغول بود.

لازم به ذکر است که به کارگیری خشونت از شاخصه‌های بارز اکثر امرای فاتح شهرهای ماوراءالنهر بود. سرداری چون فاتح بزرگ ماوراءالنهر، قتیبه‌بن مسلم و دیگر امرا در جریان فتوح برای نیل به اهدافشان شیوه‌های بسیار ظالمانه‌ای را در پیش می‌گرفتند. در بسیاری از موارد شهرهای بخارا و سمرقند را که در برابر هجوم آنان از خود مقاومت نشان می‌دادند به سختی غارت می‌کردند و ضمن آنکه مردان را از دم تیغ می‌گذراندند، زنان و فرزندان آنان را نیز به اسیری می‌بردند. حتی اگر در جنگ یا در محاصره محلی، کسی را امان می‌دادند، از کشتن وی دریغ نداشتند.

معدود موارد اقدام جهت بسط اسلام در شهرهای بخارا و سمرقند که در دوره بعضی امرا صورت می‌گرفت نیز همراه با اجبار فاتحان و اکراه بومیان بود. به عنوان نمونه قتیبه در شهر بخارا به روش‌های مختلفی متوسل گردید تا به هر طریقی که شده حتی با اعمال زور مردم بخارا را مسلمان کند. در این میان بسیاری از بومیان با اکراه و از روی ترس و نیز گاهی برای کم شدن بار مالیات‌هایی که مجبور به پرداخت آنها بود، اسلام را می‌پذیرفتند. هرچند که سیاست‌های برتری نژادی عرب بر غیرعرب که از جانب امویان اعمال می‌گردید باعث شده بود که وضعیت نومسلمانان که از سر تحقیر موالی خوانده می‌شدند، تفاوت چندانی با کسانی که اسلام نیاورده بودند نداشته باشد. به گواهی منابع تاریخی در دوره امویان، تنها در مواقعی که سیاست‌های نسبتاً عادلانه‌ای در قبال بومیان در پیش گرفته شد روند پذیرش اسلام در میان آنان اندکی تسریع گردید.

یادداشتها:

1. طبری، 1362: ج 7، 2859
2. معین الفقراء، 1339: 2
3. بلاذری، 1337: 165
4. طبری، 1362: ج 5، 304
5. ابن اعثم کوفی، 1372: 783-782
6. بلاذری، 168
7. بلاذری، 1337: 167 - 165؛ یعقوبی، 1347: ج 2، 172 - 170
8. نرشخی، 1363: 57
9. ابن اثیر، 1373: ج 5، 1276
10. بلاذری، 1337: 499
11. نرشخی، 1363: 57
12. همان، 59
13. یعقوبی، 1366: ج 2، 192
14. نرشخی، 1363: 60
15. نرشخی، 1363: 56؛ بلاذری، 1337: 168
16. فرای، 1358: 74
17. لسترنج، 1373: 489
18. ابن حوقل، 1366: 210
19. اصطخری، 1368: 239
20. نرشخی، 1363: 60
21. ابن حوقل، : 218
22. طبری، 1362: ج 9، 3810

23. ابن اثیر، ج 6، 1373: 2753
24. طبری، ج 9، 1362: 3811
25. ابن اعثم کوفی، 1372: 221
26. نرشخی، 1363: 62
27. نرشخی، 1363: 64؛ ابن اثیر، ج 6، 1373: 2759
28. همان
29. نرشخی، 1363: 66
30. طبری، ج 9، 1362: 3820
31. ابن اثیر، ج 6، 1373: 2769
32. ابن خیاط، 1386: 305
33. طبری، ج 9، 1362: 3824؛ ابن اثیر، ج 6، 1373: 2770
34. یعقوبی، ج 2، 1366: 240
35. نرشخی، 1363: 81-66
36. همان، 66
37. همان
38. یعقوبی، ج 2، 1366: 240
39. ابن اثیر، ج 6، 1373: 2781
4. طبری، ج 9، 1362: 2845
41. ابن اثیر، ج 6، 1373: 2801؛ طبری، ج 9، 1362: 3856
42. همان
43. همان، 3857؛ ابن اعثم کوفی، 1372: 240
44. طبری، ج 9، 1362: 3858
45. ابن اعثم کوفی، 1372: 242

46. همان، 243؛ بلاذری، 1337: 586

47. یعقوبی، ج 2، 1366: 242

48. ابن خردادبه، 1370: 22

49. طبری، ج 9، 1362: 3865

50. یعقوبی، ج 2، 1366 : 242

- ابن اثیر، عزّ الدین علی، 1373، تاریخ کامل، ترجمه‌ی سید حسین روحانی، ج 6، تهران اساطیر، چ اول.

- ابن أعثم کوفی، محمد بن علی، 1372، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ اول.

- ابن خرداداذ به ، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، 1370، المسالک و الممالک ، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، ناشر مترجم، چ اول.
- ابن حوقل، محمد. (1366)، سفرنامه‌ی ابن حوقل (ایران در صورهِ الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، چ دوم.
- ابن خیاط، خلیفه، 1386 ق، تاریخ خلیفه بن خیاط، الطبعة الاولى، نجف ، مطبعة الآداب .
- ابن سعد، محمد، 1993م، الطبقات الكبرى، المجلد السابع، الطبعة الاولى، بیروت، دارصار.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (1368)، مسالک و ممالک ، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم.
- بار تولد، واسیلی ولادیمیرچ، 1366، ترکستان نامه ، ترجمه‌ی کرم کشاورز، ج 1، تهران، موسسه انتشارات آگاه ، چ دوم.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، 1337، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، چ اول.
- ثعالبی، ابن منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل، 1377، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، الجزء الرابع، تصحیح محمد محیی الدین عبد الحمید، قاهره، مطبعة السعادة.
- جوینی، عطا ملک عطاء الدین بهاء الدین محمد بن شمس الدین، 1370، تاریخ جهانگشای جوینی، ج 1 ، تهران، ارغوان، چ چهارم.
- رنجبر، احمد، 1363، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر، چ اول
- سامی، علی، تمدن ساسانی، 1343، ج 1، شیراز، دانشگاه شیراز، چ اول.
- سارلی، اراز محمد، 1364، ترکستان در تاریخ، تهران، امیرکبیر، چ اول.
- سمرقندی ، محمد بن عبد الجلیل، 1367، قندیّه و سمریّه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، چاپ اول.

- طبری، محمد بن جریر، 1362، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 7، 8، 9، تهران، اساطیر، چ دوم.
- طقوش، محمد سهیل، 1380، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ اول.
- قزوینی، زکریا محمد بن محمود، 1373، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه‌ی جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرزا هاشیم محدث، تهران، امیر کبیر، چ اول.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، 1363، تاریخ گردیزی (زین الاخبار) به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول.
- گیب، هامیلتون، 1337، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احدی پور، تبریز، اختر شمال، چ اول.
- لسترنج، گی. (1373)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، 1361، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه ی علینقی منزوی، ج 1 و 2، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، چ اول.
- مُعین الفقراء، احمد بن محمود. (1339)، تاریخ ملأ زاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین سمعانی، تهران، کتابخانه ابن سینا، چ اول.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، 1363، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، به تصحیح سید محد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چ دوم.
- هروی، جواد، 1371، ایران در زمان سامانیان، مشهد، نشر نوند، چ اول.
- ورهرام، غلامرضا، 1368، پژوهشی در گسترش اسلام در آسیای مرکزی، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره 2.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح)، 1366، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.

پژوهش نامه تاریخ - سال چهارم - شماره شانزدهم
